

غزل شماره ۲۸۴

هاتفی از گوشه میخانه دوش

گفت پخشکنه، می بنوش

لطف الهی بکند کار خویش

مژده رحمت برساند سروش

این خرد خام به میخانه بر

تامی لعل آوردش خون به جوش

کرچه وصالش نه به کوشش دهند

هر قدر ای دل که توانی بکوش

لطفِ خدا بیشتر از جرمِ ماست

نکته سر بسته چه دانی؟ خموش

کوشِ من و حلقه کیسوی یار

روی من و خاکِ درمی فروش

رندی حافظه نه کنایست صعب

با کرم پادشه عیب پوش

داورِ دین، شاه شجاع، آن که کرد


روحِ قدس حلقهٔ امرش به گوش

ای ملکُ العرشِ مرادش بده

و از خطرِ چشمِ بدش دار گوش

تفسیر فال

لطف خداوند بزرگ و بی‌پایان شامل حال تو شده است. در این زمان خاص، از تو خواسته می‌شود که توبه کنی تا مژده‌ای بسیار خوب و دل‌گرم‌کننده به تو داده شود. دوران انتظار و دوری به پایان رسیده است، و این برکت‌ها به خاطر دعاهایی است که با نیت خالص در دل داشته‌ای. اکنون زمان آن فرا رسیده که به نذری که کرده‌ای عمل کنی و با جان و دل در راه خدا انفاق نمایی. زیرا این انفاق نه تنها موجب خوشنودی پروردگار خواهد شد، بلکه تو



را از چشم زخمها نیز ایمن نگه می‌دارد و سپری برایت در برابر مشکلات
زندگی قرار می‌دهد. پس با ایمان کامل به جلو برو و بگذار نعمت‌های الهی
بیش از پیش بر زندگیاات جاری شود.

به کوشش : [پارسی دی](#)

منبع تفسیرها: [آلامتو](#) و [سلام دنیا](#)